



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۵، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲؛ فاکس: ۸۸۸۸۰۷۱۹؛ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: نشر روز تاب - تلفن: ۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۵۹ اذان مغرب ۱۹:۲۶ اذان صبح فردا ۵:۲۵ طلوع آفتاب ۶:۴۹

به عبارت دیگر

به فریادم برس که قواعد زیبایی از یادم برفت



احمد رضا دالوند

■ تهران هم اینک با شیوه‌ای که تنها می‌توان با عنوانی همچون: «غیر تخصصی و ناشیانه»، از آن یاد کرد در حال «رنگ شدن» و به اصطلاح «زیباسازی» است. به ضرس قاطع می‌توان گفت آنچه تحت عنوان نقاشی دیواری در این کلانشهر رخ می‌دهد جز مایه شرمساری گروهی از شهروندان متخصص و هنرمندان کارگشته ساکن تهران نیست، که فضا سازی و هنر دیواری را می‌شناسند و همچون سوگوارانی که می‌دانند با رنگ و نقش چه‌ها می‌شود کرد (بنابراین کار در دست بی‌هنرا است و اینان باید خاموش و سر به زیر از کنار این آلودگی‌های بصری عبور کنند)، از سوی دیگر، باید دلشوره چشمان نا موخته کودکان و نوجوانان را داشت که در دیدار اجباری دچار نوعی بی‌سلیقگی می‌شوند که بی‌تردید غیر قابل جبران است؛ و خسارتی که به هوش تصویری آنان وارد می‌شود کم از خسارتی از نوع خشک شدن دریاچه ارومیه نیست که اگر مرگ دریاچه را علاجی باشد؛ نسل بی‌سلیقه را هیچ علاجی نباشد. سطوح وسیعی که در اختیار شهرداری‌هاست، آیا جز انتقال بی‌سلیقگی و رواج آلودگی بصری کار دیگری با چشمان گرسنه شهروندان می‌کنند؟ بی‌اطلاعی مدیریت شهری نسبت به این فجایع بصری، موجب شده تا این همه سطوح وسیع، با ناشی‌گری و شیوه‌های رقت بار فنی منجر به نمایشگاه آثار نخب نما و منسوخ شود. بدین‌سان منافسانه تا جایی که راقم این سطور می‌داند، برای تعدی به حس شنوایی و بینایی انسان‌ها در قوانین هیچ جرمی پیش‌بینی نشده است. در مجمله آدمی دو حفره هست که می‌تواند با رسوخ در اشیاء و چیزهای پیرامون به فهم آنها نایل شود و بر آنها نام بگذارد. آدمی نسبت به جانور و جامد و جاندار، بهایم و گیاه و درخت اشراف دارد؛ چنانچه نامگذاری بر چیزها و ادراک و فهم موجودات و شناسایی آنها، حتی در پامدادان تاریخ، جزو سرشت انسان بوده است. انسان با این کار، آگاهی دقیق خود را از اشیاء نشان می‌دهد و همین آگاهی است که به تسلط مادی می‌انجامد. این میل به نامگذاری واحدهای گوناگون جهان پیرامون، در صفحات اولیه کتاب مقدس نیز تصدیق شده است، در آنجا که می‌گویند: «و خداوند، هر حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند همان نام او شد» (سفر پیدایش، باب دوم، آیه ۲۰). از این رو از آغاز تاریخ انسان، هر درخت و حیوان و کوه نام خاصی کسب کرد. آدمی حتی در شناسایی و نامگذاری مبهم‌ترین چیزها (مثلا یک ویروس ریز) توفیق داشته است. این آدمی در چنین چشم‌اندازی که با آوچ بی‌سلیقگی برایش تدارک دیده شده، به نظر شما با آن آدمی که خداوند هر حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را نزد او آورد تا ببیند بر آن چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند همان نام او باشد؛ چقدر فاصله دارد؟ خداوند به فریادم برس که قواعد زیبایی از یادم برفت.

رویداد

داریوش شایگان و تحولات کشورهای عرب منطقه

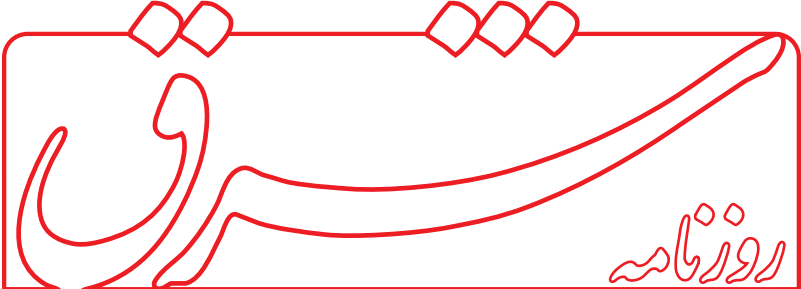


■ **شرق** : کتاب جدید دکتر داریوش شایگان به زبان فرانسه منتشر می‌شود. کتاب Consueance Mètise که ترجمه فارسی آن «آگاهی دورگه» می‌شود، شامل ۱۴ مقاله از دکتر شایگان است. این مجموعه به زبان فرانسه نوشته شده است که مقالاتی درباره: درگونی‌های امر قدسی – عصیان دیگر (که در یادنامه بودیرام منتشر شده) – مفتش بزرگ، هایدگر در ایران – آیا تهران مدینه تمثیلی است، آیا تمدن جهانی وجود دارد؟، باززایی ادیان، سفر من در قرن چهاردهم، بیداری دنیای عرب و سه گفت‌وگو با مجلانی همچون نوبل ابرژواتور را شامل می‌شود. دکتر شایگان در مقاله اول کتاب و مقدمه تحت عنوان «بیداری دنیای عرب» به مسایل جنبش‌های آزادی‌خواهانه ملت‌های عرب منطقه می‌پردازد و تحلیل خود را براساس مطالعات خویش و سفرهایی که داشته می‌نویسد. ناشر کتاب «آگاهی دورگه» انتشارات Albin Michel است و قرار است تا پایان سال میلادی کتاب را منتشر کند. لازم به ذکر است، آخرین کتاب دکتر شایگان که در ایران منتشر شد، «میزش افق‌ها» نام داشت.

تصحیح و پوزش

■ روز گذشته در ابتدای یادداشت ستون «تغییر» قطعه شعر «گیرم/ که آب رفته/ به جو آید/ با آبروی رفته/ چه باید کرد» از زنده یاد حمید مصقب به اشتباه نام فردیون مشیری آمده بود که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

شرق



یکشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۰ ۱۹شوال ۱۴۳۲ ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی۱۲۴۶ شماره ۴۲۲ دوره جدید ۲۰صفحه

کافه نظر

روز ملی شعر یا روز ملی شهریار



پوریا بسوزی: ۹ سال پیش در چنین روزی یکی از نمایندگان تبریز در مجلس پیشنهاد داد که روز در گذشت محمدحسین بهجت، شهیار به عنوان «روز ملی شعر و ادب» در تقویم رسمی کشور جای بگیرد. این پیشنهاد با موجی از انتقادات روبه‌رو شد. گروهی از شاعران و نویسندگان ایران انتخاب روز در گذشت شهیار را با تمام احترامی که برای او قابل بودند، امری اشتباه خواندند و خواهان انتخاب روزی دیگر پس از مشورت گرفتن انتخاب‌کنندگان از اهالی شعر و ادب شدند. اما از آنجا که این انتقادات در قالب گله‌گذاری و غرزدن‌های معمول مطرح شد، کسی هم آن را به گوش خریدار نشنید یا نخواست که بشوند و سرانجام ۲۷ شهریور «روز ملی شعر و ادب» نام گرفت و در تقویم رسمی کشور حضور پیدا کرد. اما این حضور رسمی موجب پذیرش رسمی این روز در میان اهالی شعر نشد و هر سال که از این روز دور و دورتر شدید، اعتبار و هایوهوی این روز هم کم و کمتر شد تا آنجا که می‌شود گفت، بود و نبود آن چندان فرقی نمی‌کند و این امر تا به آنجا گسترده شد که امسال این روز ملی! تنها به برگزاری همایشی در اداره ارشد تبریز بسنده شده که در آن بناسط جهت پاسداشت و ارج نهادن به این روز از یاد و نام سیدمحمدحسین شهیار تقدیر به عمل آید. نظر شما درخصوص انتخاب روز ملی شعر و ادب چیست؟ آیا این روز را مناسب می‌دانید؟ فکر می‌کنید چرا هر سال که می‌گذرد، اعتبار این روز کمتر می‌شود؟

مفتون امینی◀ شاعر



انتخاب یک روز به نام روز شعر و ادب محدودیت می‌آورد. ما شاعران بسیار داریم و سلیقه‌های مختلف و انتخاب یک روز تولد یا وفات یک شاعر، یعنی محدود کردن شعر. در اروپا و دیگر ممالک هم چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. نام شهیار را به کنار، حتی روی نام حافظ هم نمی‌توان به توافق رسید. اگر خیلی اصرار برداشتن چنین روزی است یا می‌توان روز فردوسی را انتخاب کرد، به این دلیل که اگر فردوسی و شعر او نبود ایران هم مثل سوریه و مصر زبانش تغییر می‌کرد یا می‌توان یک روز آزاد از طبیعت را برگزید که با توجه به خصوصیات روحی و اخلاقی و اقلیمی ایران و شعر ایران می‌تواند روزی از پاییز باشد.

سیمین بهیانی◀ شاعر



در خاطر نمایانن روز انتخابی دولتمردان در حافظه ملت جای تعجبی ندارد. باید دید در این سال‌ها چه کمکی به شاعران و نویسندگان برای انتشار آثارشان شده است، چه خدمتی به اهالی کلمه شده که از آنها توقع دارند این روز در پادشان بماند. خود من که مثل سنگ و آهن بودم احساس خوبی ندارم. دارم آزاریم می‌گیرم. حس می‌کنم پیوند ما جامعه بریده شده است. شاعر وقتی شعری می‌نویسد، می‌خواهد، اثرش را در جامعه‌اش ببیند و این در حالی است که این ارتباط بین شاعر و مردم وجود ندارد. با این وضعیت خیال باطلی است که روز ملی شعر و ادب در حافظه جمعی مان‌اندگار شود.

سیدعلی صالحی◀ شاعر



انتخاب چنین روزهایی اگر از سوی یک سازمان یا گروه یا دولت باشد، هیچ‌وقت نمی‌تواند مقبولیت ملی پیدا کند، چراکه کشور ایران از اقوام مختلفی با پارهِروایت‌های مختلف ساخته‌شده و یک ملت نام گرفته است. ما تا قبل از اینکه دبستان‌ها در کشور سراسری شود، یعنی تا هفت، هشت دهه پیش، زبان فارسی را به صورت منسجم در کشور نداشتیم. زبان فارسی، زبان بین‌الاقوام بود و از آنجا که ما ملتی کثیرالاقوام هستیم، هیچ‌وقت نتوانسته‌ایم روی نام یک شاعر یا یک زبان مشخص به توافق برسیم و از این‌رو من اعتقاد دارم ما شعر ملی داریم اما شاعر ملی نداریم.

فاطمه راکعی◀ شاعر و نماینده پیشین مجلس



در کشوری که در دنیا به شعر شناخته شده، باید یک روز شعر وجود می‌داشت و این مهم است که ما امروز روزی به نام «شعر» داریم. اما این روز که به مناسبتی خاص و در دورهای خاصی انتخاب شد، موجب نقدهای بسیاری شد. خود من هم جزو منتقدان بودم و اعتقاد داشتم در هر کار بزرگی باید از متخصصان آن امر نظرخواهی شود و این درحالی بود که از خود ما در انجمن شاعران ایران نظری پرسیده‌اند. از آنجا که ما شاعران بزرگی هم در دوران معاصر داشته‌ایم، باید محور انتخاب طوری برگزیده می‌شد که مسایل شعر و شاعران در آن لحاظ شود. این خوب است که به نام هر یک از شاعران بزرگمان روزی در تقویم داشته باشیم، اما اینکه یکی از این روزها را به‌عنوان روز ملی شعر انتخاب کنیم، کار درستی نیست. به نظر روزی خنثی از تقویم می‌توانست انتخاب خوبی باشد مثلاً روز اول فروردین که روز جهانی شعر است.نکنه آخری که می‌خواهم مطرح کنم، آن است که فعلاً که روزی انتخاب شده به نام شعر، کلیتش خوب است اما اگر مانند دیگر روزها بنا باشد به تقویم برود و سال به سال فقط به چشمان بیاید، خوب نیست. ما باید در این روز از دولت برسیم که چه کاری برای شعر انجام داده است چه کاری برای همگانی کردن شعر انجام شده و چه برنامه‌هایی برای آینده دارند. همین سوال را از نهادهای غیردولتی شعر هم باید پرسید که چه کمبودهایی دارند و چه پیشنهادهایی که در طول یک سال آینده به آنها پرداخت.

از مستند ساز

تیرهای چوبی

دو از جوانان دلسوز و با مطالعه منطقه بودند؛ گذراندم در نهایت دیدم نه این جنگل‌ها با تمام گستردگی و دره‌می و پیچیدگی در شأن آن نیستند که هرچه بخواهی از آن برداشت کنی. جنگل مثل هر موجود زنده‌ای مراقبت‌ها و ناز و نوازش‌های خاص خودش را می‌خواهد. در حالی که ما فقط عادت کرده‌ایم بی‌رویه و طبلکارانه از آن برداشت کنیم بسون آنکه چیزی به آن بدهیم. با این فکر بود که فیلم «تیرهای چوبی» ساخته شد و مهر ۶۰ روی آنتن رفت. البته توجه دارید که امروزه دیگر تیرهای چوبی برق‌رسانی جای خود را به تیرهای سیمانی و فلزی داده‌اند و منظور این یادداشت در اصل چیز دیگری است. فیلم روایت می‌کرد که نه کارخانه‌های شیرگاه و کرج از پس اشباع این تعداد چوب برق‌رسانی بر می‌آیند و نه تمام جنگل‌های ایران توان تدارک آنها را دارند. خلاصه اینکه برخلاف تصور وزارت نیرو نمی‌توان بیش از درصدی از این نیاز سالانه را از جنگل‌های داخلی برآورده کرد. فیلم پیشنهاد می‌کرد از آنجایی که تیرهای برق‌رسانی حدوداً از درختانی فیلمی ساخته شود که توجیه‌کننده این مطلب باشد.برای تحقیق و بازبینی راهی شمال شدم. به گستره جنگل‌ها که نگاه می‌کردم حق را به آنها می‌دادم. واقعا ما که این همه جنگل داریم دیگر چرا باید چوب را – این‌ها هم برق‌رسانی – از خارج وارد می‌کردیم؟ شب را در کارخانه شیرگاه گذراندم. کارخانه‌ای بود با دودیک سولافه‌ای از زمان راضلخانه که برای اشباع تراورس‌های راه‌آهن از آلمان‌ها خریده بودند. می‌گفتند که کارخانه مشابه دیگری هم با یک دیگ در کرج هست. اگر اشتباه نکنم در هر دیگ حدود ۲۰ تیر چوبی را به مدت شش ساعت می‌گذاشتند که با قطران اشباع شوند. البته روند و سرعت کار متناسب با نیازهای امروز نبود. صبح روز بعد به جنگل‌های فریم رفتم و ساعتی را با دو کارشناس سازمان مراتع و جنگل‌ها که هر

اجرای خیریه کنسرت شمس

در آمد حاصل از فروش بلیت ردیف دوم تالار وحدت در کنسرت گروه «شمس» به سرپرستی کیخسرو پورنظاری و به خوانندگی علیرضا قربانی به امور خیریه اختصاص یافت. تهمورس پورنظاری ـنوازنده تار و تنبور با اعلام این خبر گفت: «گروه بر آن است که مجموع درآمد حاصل از ردیف دوم تالار وحدت را در مراسم رسمی به امور خیریه داخلی اختصاص بدهد.»کنسرت «برسماع تنبور» با آهنگسازی کیخسرو، تهمورس و سهراب پورنظاری از ۱۹ شهریور آغاز و تا ۲۸ شهریور ادامه خواهد داشت.

زخمه

نیمای فرهنگی

داریوش پیرنیاکان

عضو هیات علمی دانشگاه تهران



■ هر روز سسر راه مدرسه از خیابان شاهپور شمالی که امروزه خیابان ارتش نامیده می‌شود، می‌گذشتم. نوجوانی بودم ۱۴، ۱۵ ساله و در دبیرستان دهقان درس می‌خواندم. در خیابان شاهپور شمالی مغازه‌ای بود که هم سساز می‌فروخت و هم صاحب آن «تار» می‌ساخت. پیرمردی بود به نظر هفتاد و چند ساله ولی سرحال و قیراق، ظواهرها که از مدرسه برمی‌گشتم سری به مغازه او می‌زدم. می‌دانست تار می‌زنم، با هم دوست شده بودیم، تارهای آماده‌شده‌اش را جهت امتحان کردن و مضراب زدن در اختیارم می‌گذاشت و می‌گفت مضربی بزن تا صدایش در بیاید. اسمش «مشهدی محمود» بود. یک روز موقع امتحان کردن ساز گفتم: مشهدی محمود فرق تار ایرانی یا تار قفقازی چیست؟ لختی مکت کرد و گفت: تار قفقازی؟ گفتیم: آری، گفت: مگر نمی‌دانی، مگر استادت بهت نگفته است؟ گفتم: درباره چی؟ گفت: درباره تاریخچه تار، گفتیم: نه. گفت: حالا من بهت می‌گم و شروع کرد به تعریف؛ گفت: به این تاری که الان دستت نوست، تار شیرازی می‌گویند و این ساز اصلش از جنوب ایران است و از طرف شیراز آمده و بعدها در زمان صفویه در تمامی نقاط ایران رواج پیدا کرده و سپس توسط میرزا علی شیرازی که نوازنده تار و کمانچه بوده به باکو برده شده و در آنجا توسط او تدریس و رواج پیدا کرده است. پیرمرد با یک تعجب همراه با افسوس می‌گفت: ما تار قفقازی نداریم و این نامی است جعلی. بعدها که بیشتر درباره پیشینه موسیقی ایران و سازهای ایرانی جست‌وجو کردم به درستی و استواری نظر مشهدی محمود بی‌برم لیکن در مجال کنونی گفت‌وگو درباره تاریخ عزیمت ساز تار به باکو و همچنین نقش موسیقی ایرانی و تداوم آن در سرزمین «ران» (کشور آذربایجان فعلی) به نوشته مفصلی نیاز دارد که شب‌کم در این یادداشت نمی‌گنجد. اما انگیزه‌ای که مرا بر آن داشت تا یادداشت خود را به این خاطره اختصاص دهم همانا رویدادهایی است که در قرن اخیر از طرف کشورهای همسایه به طور مداوم در مصادره موضوعات تاریخی و فرهنگی کشور ایران اتفاق افتاده و اکنون نیز ادامه دارد. از آن دست می‌شود به بنمغار رفتن نام آذربایجان در یک برش تاریخی اشاره کرد که در اعتراض به این عمل صدای غیرتمدناتی همانند شیخ محمد خیابانی، اسماعیل امیر خیزی و... به جایی نرسید و صد افسوس که از طرف دولت مرکزی هم هیچ عکس‌العملی دیده نشد و به تبع آن بعد از اشغال «ران» جمهوری آذربایجان فعلی توسط ارتش سرخ و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، موسیقی ایرانی موجود در اران نامبره شده (ربع پرده‌ها از موسیقی حذف شد) و بعدها به نام موسیقی آذری و قفقازی به ایران صادر شد. حال آنکه به گواهی تاریخ در طول تاریخ، موسیقی ردیف دستگاهی ایرانی در آذربایجان رواج داشته و نام بزرگانی همانند: میر علی سنگسر صادق الوعد، اقبال آذر، محمد حسن عزاری، غلامحسین بیگلجه خانی، محمود فرام، جواد منشی حضور، حسینقلی تبریز، جواد اردو بادی و... در تاریخ موسیقی ایران ماندگار شده است. شایان ذکر است که در بین مکاتب آوازی، مکتب تبریز یکی از مکتبه‌های مهم آوازی محسوب می‌شود. نگارنده را خاطرات زیادی از برخی از این بزرگان در یاد است که با نگاهی ژرف و نقادانه موسیقی قفقازی را نقد کرده و آن را تحریف‌شده موسیقی ایرانی می‌دانستند. به تازگی نیز نام «بایک خرم‌دین» به بنمغا برده شده و مجسمه‌اش را در ارن نصب کرده‌اند. همین فراداست که بایک خرم‌دین نیز منتسب به یک قوم خاص شده و ایرانی بودن او انکار شود. آیا وقت آن نرسیده دولتمردان ما استیتنی بالا زده و با طرح شکایت در مجامع بین‌المللی از به بنمغارفتن تاریخ و فرهنگ ایرانی جلوگیری کنند؟ در سال ۱۹۱۹ میلادی نام آذربایجان، چند سال بعد موسیقی آن و امروز بزرگ مرد تاریخی آن بایک به بنمغا برده می‌شود و با صد افسوس و دریغ حتی کوچک‌ترین اعتراضی از سوی کسی بلند نمی‌شود. به قول حافظ:

شهر خالی است ز عشاق بود کرد طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند

برش از اخبار

شرحی بر زندگی آغداشلو

■ **هنرپرس:** آیدین آغداشلو از انتشار چکیده‌ای از زندگی شخصی و کاری خود در قالب یک کتاب تا سه ماه آینده توسط نشر نظر خبر داد. آیدین آغداشلو در این باره گفت: کتابی در زمینه زندگی شخصی و کاری‌ام در حال انتشار است و این اثر از سلسله کتاب‌هایی است که نشر نظر درباره زندگی نقاشان معاصر ایران زیر چاپ می‌برد که اولین این کتاب‌ها به من اختصاص داده شده است. کتاب فوق شامل شرح حال، زندگینامه و یک مصاحبه با خود هنرمند است و در بخش بعدی آن عکس‌هایی از دوران کودکی تا به امروز او نمایش داده می‌شود و بخش سوم کتاب هم شامل منتخبی از آثار هنرمند است.

جست‌وجوی مدیر برای هنرهای نمایشی

تئاتر داشته است. نکته جالب این جاست که با تأکید امینی بر تقدم ارزشیایی بر شورا در این دوره ، در حال حاضر تعداد زیادی از گروه‌های نمایشی به دلیل اشکالات بسیاری که شورای نظارت بر آنها داشته، معطل مانده اند. گزینه بعدی اما مجید سرسنگی است که این روزها بر صندلی مدیرعاملی خانه هنرمندان رزده است. نام سرسنگی در سال‌های گذشته برای مدیریت مرکز هنرهای نمایشی چندین بار مطرح شد. اما هیچ وقت نتوانست به اتاق مدیریت این مرکز دست پیدا کند. البته گفته می‌شود که نام سرسنگی برای دبیری سسی‌امین جشنواره تئاتر فجر هم مطرح است. «محمد دشت‌گلی» معاون اداره کل مرکز هنرهای نمایشی گزینه دیگری است که این روزها‌نامش به عنوان رییس مرکز هنرهای نمایشی مطرح است. البته او این احتمال را رد کرده است. حالا تئاتری‌ها چشم دوخته‌اند به ریاست شورای نظارت و ارزشیابی را بر عهده دارد به نظر جدی‌تر از سایر رقبا می‌رسد و احتمال حضورش به عنوان مدیر کل هنرهای نمایشی بسیار جدی‌تر از گزینه های دیگر است. امینی که سابقه تدریس در دانشگاه را دارد در چند ماه پیش حضوری پرحاشیه در شورای ارزشیابی

گروه فرهنگ و هنر، فرانزه ابراهیم‌زاده: تئاتر ایران این روزها روند جاری خود را با همه مشکلات و کمبودها در حالی می‌گذراند که نگران امضایی است که قرار است طبقه سوم ساختمان معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای رییس مرکز هنرهای نمایشی صادر شود. دو هفته از اعلام رسمی استعفای حسین مسافرآستانه رییس مرکز هنرهای نمایشی و یک هفته از تأیید رسمی آن از سوی حمید شادآبادی معاونت هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گذشته و تئاتر بدون مدیر در انتظار است که از میان گزینه‌هایی که این روزها نام شان مطرح می‌شود کدام یک سکان تئاتر ایران را به دست می‌گیرد. البته نام برخی از این گزینه‌ها در حالی مطرح می‌شود که احتمال حضور آنها به دلیل سابقه فعالیت‌شان در عرصه مدیریت تئاتر بسیار کم و دور از انتظار است. در این میان نام رحمت امینی که ریاست شورای نظارت و ارزشیابی را بر عهده دارد به نظر جدی‌تر از سایر رقبا می‌رسد و احتمال حضورش به عنوان مدیر کل هنرهای نمایشی بسیار جدی‌تر از گزینه های دیگر است. امینی که سابقه تدریس در دانشگاه را دارد در چند ماه پیش حضوری پرحاشیه در شورای ارزشیابی

افتخار کشف اختلاس سه هزارمیلیارد تومانی

سیاسی آنان از کره ماه آمده‌اند و افراد و اشخاص جدیدی هستند و انگار نه انگار که آنان همان چهره‌ها، شخصیت‌ها و جریاناتی هستند که تا همین چند وقت پیش اگر کسی می‌گفت که «الای چشم آنها ابروست»، اصولگرایان تمام‌قد و با همه وجود در مقام دفاع برمی‌آیندند و آنان را بهترین، صالح‌ترین، درست‌ترین، پاک‌ترین، خدمت‌گزارترین و... در طول تاریخ انقلاب می‌خواندند؟ حتی اگر فرض بگیریم که حسب آنچه که اصولگرایان موسوم به ۷+۸ می‌گویند، متمم و مقصر اصلی «جریان انحرافی» باشد، این سوال از آن بزرگواران مطرح می‌شود که چه کسانی و کدامین جریانات باعث روی کار آمدن «منحرفین» شدند؟ آیا شما نبودید که باعث قدرت‌رسیدن آنان شدید؟ آیا هرکس که کوچک‌ترین ایراد و انتقادی به آنان وارد می‌ساخت، شما تمام قد در مقام دفاع، تأیید و تمجید از آنان برنمی‌آمدید؟ اختلاس، سوءاستفاده و خلاف‌های مالی البته نه محدود به یک کشور می‌شود و نه یک ملت یا یک منطقه. در همه جای دنیا به هر حال خلاف مالی و سوءاستفاده صورت می‌گیرد. مساله مهم نحوه برخورد مسوولان آن کشور با سوءاستفاده و خلاف مالی است. یک شیوه برخورد آن است که در برزلب شاهدش بودیم: پذیرش مسوولیت؛ یک شیوه برخورد هم آن است که در ایران شاهدش هستیم: طبلکار بودن از مردم و گذارن منت بر سر آنان که «ها» بدویم که کشف کردیم. کته موضوع اصلی نفس وقوع جرم و خلاف نیست بلکه مساله اصلی آن است که وقتی خلاف صورت می‌گیرد، کدام نهاد افتخار کشف آن را پیدا می‌کند؟

ادامه از صفحه اول

رییس‌جمهور برزیل هم جدالگانه از مردم عذرخواهی می‌کند و دستور می‌دهد که یک کمیته حوققی متشکل از حقوق‌دانان مستقل به هراه شماری از سناتورها (وکالی مجلس یا پارلمان برزیل) به موضوع رسیدگی کنند تا اساسا جلوا این‌گونه سوءاستفاده‌ها در آینده گرفته شود.اما در ایران؛ بلوچند آنکه ابعاد اختلاس میلیون‌ها برابر سوءاستفاده بر برزیل بود، نه مقایه از مردم عذرخواهی کرد، نه مسوولی استفاده داد و نه اساسا احدی از مقامات کشوری، وظیفه خودش دانست که در تلویزیون حاضر شود یا مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهد و در آن خیلی صاف و ساده اما در عین حال صریح و صادقانه به مردم توضیح دهد که اصل ماجرا چگونه بوده . برعکس مسوولان ذی‌ربط یک‌جورهای طبلکار هم بودند. هر کدام مدعی شدند که آنان قضیه را پیگیری کرده بودند و افتخار کشف آن به آنان می‌رسد. تو گویی که مساله مهم و اصلی این نیست که این چه سیستمی است که شتر با بارش در آن ربوده می‌شود؟ تو گویی که مساله اصلی این نیست. مگر مهم‌ترین و اصلی‌ترین شعار انتخابتی و حکومتی دولت‌های نهم و دهم و حامیان اصولگرای آنان مبارزه با فساد و پایان بخشیدن به ویژه‌خواری، سوءاستفاده از بیت‌المال، عدالت اجتماعی و مبارزه با مفسدین اقتصادی نبود؟ به جای پرداختن به این پرسش‌ها، اصولگرایان سعی می‌کنند که از یک‌سسو مال افتخار کشف اختلاس سه‌هزار میلیاردی را به سینه خود آویزان کنند و از سویی دیگر، سعی می‌کنند که اختلاس را به رقبای سیاسی‌شان نسبت دهند. کته رقبای